

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (صص ۶۵ - ۸۰)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.292811.1079

## سنایی و استفاده از بارگاه آسمان برای بیان اندیشه‌های عرفانی در دیوان\*

احمد روستایی شلمانی<sup>۱</sup>، احمد ذاکری<sup>۲</sup>

### چکیده

پس از پذیرش اسلام و وجود آیاتی که در آن به ملکوت آسمان‌ها اشاره شده است، توجه به بارگاه آسمان در نزد ایرانیان بیشتر شد؛ به گونه‌ای که نویسندگان، شاعران و عارفان از آن برای مضمون‌پردازی استفاده کردند و به دفعات از آسمان و مضامین مربوط به آن در آثارشان بهره جستند. روشن است که برای فهم بهتر مفاهیم ابیات، آگاهی از مضامین علمی مورد توجه شاعران در دوره‌های گوناگون شعری اهمیت بسیار زیادی دارد. یکی از شاعران نام‌آشنای ادب فارسی حکیم، سنایی است که با آگاهی از دانش نجوم، آن را در خدمت اندیشه‌های عرفانی قرار داد. وی از دانش آسمان و نجوم به شکل گسترده در اشعارش بهره جست و به دلیل گرایش‌های عرفانی که داشت، گاهی از این دانش برای انتقال مفاهیم عرفانی سود برد. در این تحقیق - که به روش تحلیلی است - ضمن بررسی سیر پیدایش دانش نجوم و بازخورد آن در برخی از متون عرفانی، نشان داده شده است که سنایی در این دانش تبحر داشته و از آن در سرودن اشعارش در دیوان بهره برده است.

**واژه‌های کلیدی:** سنایی، اندیشه‌های عرفانی، نجوم، دیوان.

---

\*مقاله پژوهشی مستخرج از رساله دکتری است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

roostaei\_ahmad@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

Ahmad.zakeri94@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۲

## ۱. مقدمه

انسان از ابتدای حضورش در زمین تحت تأثیر عوامل طبیعی و غیرطبیعی دنیای پیرامونش بوده است. عوامل ناشناخته‌ای که او را شگفت‌زده می‌کرد و بی‌گمان به اندیشیدن وامی داشت. این شگفتی در روز با دیدن اشیا و جانوران و دیگر ویژگی‌های زمینی و نیز وجود اشیاء نورانی بالای سرش و آشکار شدن اشیای نورانی که نور و روشنی خورشید را نداشتند، بیشتر او را متعجب ساخت. کم‌کم که بر میزان شناخت و آگاهی بشر از دنیای پیرامونش گذشت، آسمان را با ترس و شگفتی منبع جذبه‌ای پایدار و افسون‌کننده دانست (دگانی، ۱۳۹۰: ۵) و مظاهر آسمانی را به‌عنوان الهه خود برگزید، چنانکه در قرآن به آن تصریح شده است. در روزگار حضرت ابراهیم (ع) پرستش ستارگان و خورشید و ماه امری عادی بوده است «کذلک نرى ابراهیم ملکوت السموات و الارض و ما انا من المشرکین (۶/ ۸۰-۷۶)» و خود آن حضرت نخستین شخصیتی است که علیه الوهیت اجرام سماوی به دشمنی برخاست و آن‌ها را فانی و آفل دانست (رک: حکمت، ۱۳۸۸: ۸۸).

فضای بیکران بالای زمین که پارسیان آن را آسمان نام کرده‌اند؛ یعنی مانده‌آس به خاطر حرکتی که دارد و سما به تازی که به معنی آنچه بالای هر چیز است و بر آن سایه افکند، مانند ابر و بام خانه و البته مطلق نیست (رک: بیرونی، ۱۳۸۶: ۵۸). فضای بیکران و پیوسته‌گنبدی مانندی است که در بالای زمین دیده می‌شود. این فضای ظاهری که لایتناهی به نظر می‌رسد، جایگاه اجرام سماوی بی‌شماری است، اعم از ستارگان و ثوابت و کوکب سیار و قمرهای بسیار و کواکب ملاصق دوردست ستارگان که میلیاردها منظومه و حتی کهکشان را تشکیل می‌دهد و نیز زمینه‌آثاری علوی مانند ابر و برف و باران و تگرگ و شب‌نم و بخارات گونه‌گون (رک: ماهیار، ۱۳۸۸: ۸).

«قدما آسمان را متشکل از مجموعه افلاک می‌دانستند و نیز هر یک از افلاک را آسمان می‌خواندند» (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱) آنان بر این عقیده بودند که مجموعه روشنان فلکی و اجرام علوی سروکار و رابطه‌ای مستقیم با جامعه بشری در این خاکدان دارند و می‌توان نهفته‌ها و مغیبات و سرگذشت انسان را با آن‌ها معلوم ساخت؛ از این‌رو همواره ستارگان را از سیاره و ثابت در معرض مطالعه و رصد قرار می‌داده‌اند و حرکات و مواضع آن را ثبت می‌کرده‌اند. در نتیجه از همین مبادی خرافی که بیشتر مبتنی بر موهومات بود، مجموعه علمی به ظهور رسید که آن را نجوم گفتند (رک: حکمت، ۱۳۸۸: ۸۸) که علم مواضع، حرکات، ساختمان‌ها، سرگذشت‌ها و سرنوشت‌های نجوم آسمانی است. «نجوم در سیر تحول خود به‌عنوان یک علم، بسیاری از قوانین بنیادی حاکم بر این اجرام را کشف کرده است» (دگانی، ۱۳۹۰: ۵) و نیز «علم احکام نجوم و آن شناخت کیفیت استدلال از گردش افلاک و مطالعه بروج و حرکت ستارگان است بر آنچه زیر فلک قمر پیدا خواهد شد پیش از پیدا شدن آن؛ بنابراین علم احکام نجوم طریقه‌ای است مبتنی بر غیب‌گویی بر پایه نظریه تأثیر ستارگان در سرنوشت و کار آدمی» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵: ۱۱۴).

به اذعان همه، کلدانیان با بابلیان در سراسر جهان استاد علم نجوم‌اند؛ چراکه آنان مبادی این علم را بنیان نهادند، برای ستارگان رصد قرار دادند و محل هر ستاره را معین ساختند، برج‌ها را ترتیب دادند و برای ماه و آفتاب منزلگاه تعیین کردند با آلات و افزار ستاره‌شناسی در چهل و چند قرن پیش گرفتن ماه و آفتاب را (خسوف و کسوف) پیش‌گویی کردند (رک: ورجاوند، ۱۳۶۶: ۹ و نیز زین‌العابدینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹ و حکمت، ۱۳۸۸: ۸۸ و معین، ۱۳۸۴: ۱۲۳) آنان تصور می‌کردند که آسمان از طبقات هفتگانه‌ای تشکیل شده است که با بی‌نظمی خاص بر روی هم قرار می‌گرفته‌اند و ماه و خورشید و تیر و ناهید، بهرام و اورمزد و کیوان از ساکنان آن‌ها و درواقع صاحب آن‌ها هستند

(رک: نالینو، ۱۳۴۹: ۱۳۴). «اغلب دانشمندان اسلامی و ایرانی به‌جز معدودی می‌پنداشتند که زمین در مرکز عالم ثابت است و آسمان کره بسیار بزرگی است که ستارگان در آن قرار دارند و این کره بسیار بزرگ با همه ستارگانش برگرد دو قطب ثابت شمال و جنوب می‌گردد. به همین دلیل آسمان را گاهی مجازاً چرخ و گردون نیز می‌نامیدند» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۸).

### ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

توجه به دانش نجوم و بهره‌مندی از آن در میان شعرا و نویسندگان به‌ویژه شعرای آغازین شعر و نثر فارسی تا سده هفت و هشت هجری قمری سابقه دارد. سنایی به‌عنوان شاعری سرآمد در این عرصه همانند شاعر هم‌عصر خود، خاقانی توان و تسلطی درخور دارد و به‌خوبی از دانش آسمان در اشعارش بهره می‌برد و مهارت و تسلط خود را در این عرصه در سروده‌هایش به جلوه درمی‌آورد. بی‌گمان فهم برخی از ابیات و عبارات نیازمند اطلاع از دانش نجوم است و از آنجایی که شاعر در حوزه عرفان نیز در شمار سرآمدان است، به ترکیب دانش بارگاه آسمان با عرفان برآمده و مضمون‌پردازی کرده است.

در این تحقیق تلاش شده است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا سنایی از دانش آسمان برای انتقال اندیشه‌های عرفانی به‌جا و درست بهره برده است؟
۲. ترکیب‌سازی‌های اصطلاحات آسمان و نجوم و مضامین عرفانی تا چه حد به انتقال اندیشه عرفانی کمک می‌کند؟

### ۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از پژوهش حاضر این است که نشان داده شود که

- توان و تسلط سنایی در کاربرد اصطلاحات نجومی در دیوان بسیار درخور توجه است و بر اساس همین ویژگی از این دانش برای بیان مضامین عرفانی به بهترین شکل ممکن بهره برده است.

- روشن می‌گردد که ترکیب‌سازی اصطلاحات مربوط به آسمان و عرفان دامنه فهم مضامین را بالا می‌برد و باعث التذاذ بیشتر از اشعار می‌شود.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد دانش نجوم در ادبیات فارسی پژوهش‌های متعددی انجام شده است، از جمله

- شهنوازی، بهناز (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «کاربرد نجوم در تبیین مفاهیم عرفانی-تعلیمی بر مبنای شعر نظامی، انوری و ناصر خسرو» ضمن اشاره به گرایش به تعلیم اخلاق و عرفان در تمام ادوار شعر فارسی، به وجه تمایز اشعار در سبک‌ها و گفتمان‌های مختلف و شیوه بیان شعرا و اندیشمندان پرداخته است و استفاده از صور فلکی را در اشعار تعلیمی با کمک تصاویر ادبی در شعر انوری، نظامی و ناصر خسرو مورد توجه قرار داده است و سپس به صورت ویژه رویکردی به کاربرد نجوم در بیان اندیشه‌های عرفانی نظامی دارد.

- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «افلاک و اختران در مثنوی» به بررسی نگاه و برداشت‌های خاص عرفانی مولانا از افلاک و اختران و چگونگی پیوند آن‌ها با اندیشه‌های عرفانی و آموزه‌های اخلاقی پرداخته است.

تاکنون نویسندگان زیادی به بررسی دانش نجوم و تلفیق آن با ادبیات فارسی پرداخته‌اند؛ اما تاکنون استفاده از بارگاه آسمان برای بیان اندیشه‌های عرفانی در دیوان سنایی مورد توجه قرار نگرفته است؛ لذا پژوهش حاضر از این لحاظ دارای نوآوری است.

### ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

## ۱-۲. تبیین اندیشه‌های عرفانی با نجوم در چند متن عرفانی

«ایرانیان جزء نخستین مردمانی هستند که میان نمودهای آسمان و جنبه‌های معنوی و یزدانی پیوند برقرار ساخته‌اند. این ویژگی را به‌روشنی در فرهنگ اساطیری این مردم و در آیین‌های کهن ایرانی چون مهرپرستی، مزداپرستی و بالاخره آیین یکتاپرستی زرتشتی می‌توان مشاهده کرد» (ورجاوند، ۱۳۶۶: ۱۰) وقتی که اسلام وارد ایران شد و مردم آن را با آغوش باز پذیرفتند و با جنبه‌های مختلف کلام وحی آشنا شدند، تلاش ایرانیان برای دستیابی به دانش‌های مختلف بر اساس تعالیم قرآنی و سیره نبوی دوچندان شد، یکی از این دانش‌ها، نجوم و ستاره‌شناسی بود که با توجه به آیاتی که از اجرام سماوی و ماه و خورشید و ستاره‌سختن به میان می‌آورد رویکرد مسلمانان از جمله ایرانیان را به این دانش بیشتر ساخت. در این میان سهم شاعران و عارفان و نویسندگان که غالباً در حوزه‌های مختلف علمی روزگار خود استاد بودند و غالباً لقب حکیم داشتند، بیشتر از دیگران بوده است. با بررسی اجمالی مشاهده می‌شود که روشن‌ان فلکی و جایگاه آن‌ها برای شاعر و عارف ژرف‌نگر، بن‌مایه ساختن تصویرهای شگفت‌انگیز و ابداع صورت‌های خیالی بسیار زیبا و ابتکاری است و هر صاحب قریحه‌ای از دریچه‌ای خاص به آن می‌نگرد (رک: ماهیار، ۱۳۸۸: ۹).

آسمان و جایگاه بلند آن به همراه اجرام فلکی از زوایای مختلف مورد توجه شاعران و نویسندگان ادب فارسی، از جمله عرفا بوده است. نجم‌الدین کبری می‌گوید: «بدان که وجود هر چیزی یگانه نیست بر فراز هر وجودی، وجودی خاص‌تر و بهتر از آن وجود دارد تا آنگاه که به وجود حق منتهی می‌شود. درون هر وجودی چاهی دارد و وجود تنها دارای هفت نوع است و انحصار تعداد زمین و آسمان‌ها به هفت اشاره بدین مطلب دارد» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸: ۳۱).

سهروردی در کلامی رمزآلود و با استناد به افلاک در عقل سرخ می‌گوید: «رکوه‌ای یازده تو دیدم در صحن افکنده و قدری آب در میان آن و در میان آب ریکچه‌ای

مختصر متمکن شده و در جوانب آن ریگچه جانوری چند می‌گردیدند و بر هر طبقه‌ای از این رکوه یازده تو از طبقات نه‌گانه بالاین انگله روشن برنشانده» (رک: پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۵۹) یا در پوشش جامه ازرق به رنگ آسمان آمده است که «اگر به همت از عالم سفلی برگزیده است و به عالم علوی رسیده. آسمان همت و ستاره زینت گشته، جامه ازرق پوشد که رنگ آسمان دارد» (نجم الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۵).

نگاه ویژه به بارگاه آسمان و عظمت آن با برداشت مفاهیم عرفانی در نزد عرفا و شعرای عارف پیشه امری بدیهی است و حکیم سنایی غزنوی که از شعری طراز اول ادب فارسی در قرن ششم است و از عرفای نامی، از آسمان و افلاک در بسیاری موارد برای تبیین اندیشه‌های عرفانی سود جسته است و می‌توان او را به خاطر این ویژگی «شیخ الغیب» نامید؛ چراکه رهرو را به آسمان برمی‌کشد و در آسمان ظاهر می‌کند (نجم الدین کبری، ۱۳۸۸: ۴۰).

## ۲-۲. خداوند حقیقت مطلق

در منظر ادیان و حیانی خداوند قادر مطلق است که بر کل عالم هستی فرمانروایی می‌کند و هیچ قدرتی بالاتر از او وجود ندارد. این حقیقت در نزد پیروان همه ادیان امری انکارناپذیر است و بر همین اساس در اندیشه‌های عرفانی نیز حقیقت مطلق خداست و اراده او بر هر چیزی جاری است. سنایی از این اندیشه غافل نیست. او خداوند را فعال مایشاء می‌داند که بی‌اراده او حتی آسمان فروغی ندارد:

فروغ از تست انجم را بر این ایوان مینوگون      شعاع از تست مرمه را بر این گردون مینایی

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۹۸)

## ۲-۳. عروج به آسمان

عرفا اعتقاد دارند که جایگاه خداوند و رای آسمان‌هاست و عارف و سالک باید از زمین خاکی دست بشوید و به ملکوت آسمان‌ها به پرواز درآید. به قول مولانا:

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست      ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

این دیدگاه عرفانی است؛ زیرا عرفا معتقد هستند که مشاهده دو گونه است: پست و والا. مشاهده پست، مشاهده چیزهایی است که زمین آن را در بردارد و منظور ما از آن‌ها در جهان غیب است، نه جهان شهادت، از قبیل صورت‌ها و رنگ‌ها و آتش‌ها و بیابان‌ها و شهرها و روستاها و چاه‌ها و کاخ‌ها و غیر آن‌ها و مشاهده والا، مشاهده چیزهایی است که آسمان، آن‌ها را دربردارد، از قبیل آفتاب و ماه و ستارگان و برج‌ها و منازل و تو اندکی از همه یک چیز را می‌بینی، وقتی تو آسمان یا زمین یا آفتاب و ستارگان یا ماه را دیدی، بدان که جزئی از آن معدن در تو افزون شده است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸: ۳۶).

سنایی با توجه به این اعتقاد به نو سالکان طریقت هشدار می‌دهد که باید از این جهان خاکی که جهانی ناپایدار و گذراست، دست بشویند و به سوی عالم بالا به حرکت درآیند:

عالم سفلی نه جای تست زینجا بر گذر    جهد آن کن تا کنی در عالم علوی قرار  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

توضیح اینکه برخی از دانشمندان، عالم را به دو عالم علوی و سفلی تقسیم کرده‌اند. عالم علوی را عالم افلاک گفته‌اند که عالم اثیری است و تباهی‌پذیر نیست و حد آن از اعلاى سطح فلک‌المحیط تا مقعر فلک قمر است و عالم سفلی را عالم کون و فساد یعنی جهان پیدایش و تباهی نامیده‌اند و حد آن از مقعر فلک قمر تا منتهای نیز خاک است (رک: اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵: ۱۴۶؛ جرجانی، ۱۳۵۵: ۷).

بر بام هفتمین فلک بر شوید اگر    یک لحظه قصد بستن این پنج در کنید  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۷۶)



در ابیاتی می‌گوید که وابستگی به مقام دنیایی مانع سیر روحانی می‌شود:

ای سنایی ز آستان نتوان شدن بر آسمان زانکه روحانی رود بر آسمان از آستان  
هر که چون نمرود با صندوق و با کرکس رود خیره بازآید نگون نمرود وار از آسمان  
(همان)

در ابیاتی آسمان را جایگاه ارواح پاک و فرشتگان می‌داند:

چون ملک بر آسمان نتوان پرید ای اهرمن کاهرمین سفلی بود چون تن، ملک علوی چو جان  
همچو جان بر آسمان از آستان رفتن سبک گر نبودی تن ز ترکیب چهار ارکان گران

(همان: ۴۵۴)

نور را افلاک در نهاد قدم کنی از راه عاشقان مطموس

(همان: ۲۰۹)

در وصف عارف و سالک واصل گوید:

ای زده بر فلک سراپرده رخت بر تخت عیسی آورده  
ای که از رشک نردبان فلک با خود از خاک بر فلک برده

(همان: ۵۸۹)

هندیان آسمان را هشت فلک می‌پنداشتند و می‌گفتند که هریک از هفت اختر و قمر و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل در فلک‌های اول تا هفتم و ستارگان ثابت در فلک هشتم جای دارند (معین، ۱۳۸۴: ۹۷) و نیز گفته شده است که آسمان گردان از هفت یا هشت یا نه فلک تشکیل می‌شد که در هفت فلک اول سیارات هفتگانه و در فلک هشتم صورت‌های فلکی که ثوابت را به وجود می‌آوردند، واقع بودند و فلک نهم خالی از هرگونه ستاره بود (ماهیار، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

تا ورای چهار و پنج و ششی در کف هفت و هشت اسیر مباش

(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

گرت باید زین قفس برهی بازده وام هفت و چهار

(همان: ۱۹۷)

قدما هفت‌سیاره را پدران آسمانی می‌گفتند و این از جهت تأثیراتی که افلاک از عالم عناصر و تکوین موالید برای هر یک قائل بودند «آباء» یعنی پدران نامیدند و عنصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش را امهات اربعه یا چهار مادر و معدن و نبات و حیوان را موالید ثلثه یا فرزندان سه‌گانه گفتند (رک: مصفی، ۱۳۸۸: ۱؛ سجادی، ۱۳۴۱: ۱).

ناصر خسرو گوید:

مادر تو خاک و آسمان پدر تست در تن خاکی نهفته جان سمایی  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۹۱)

از نظر سنایی تنها مرد معنی می‌تواند به کمال برسد و پای را از هفت‌گردون فراتر  
نهد:

تا تو مرد صورتی از خو نبینی راستی مرد معنی باش و گام از هفت‌گردون در گذار  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

در جایی دیگر می‌گوید:

با چنین چارپای بند بود سوی هفت‌آسمان شدن دشوار  
(همان: ۱۹۸)

هفت‌چرخ و چار طبع و پنج حس محرم خیمه عشرت برون زین هفت و پنج و چارزن  
(همان: ۷۱۹)

معتقد است که عناصر چهارگانه نباید مانع عروج شوند و پدیده‌های دنیایی را باید  
رها کرد:

وز بروج اختران بگذر، سوی رضوان گرای تا نه آتش زحمت آرد مر تو را نه زمهریر  
ورنه بگریزی از این‌ها بازدارندت به قهر این ده و نه در جهنم وان ده و دو در اثیر  
(همان: ۲۸۷)

چند از شش سوی یک دم چار بالش‌های ما بر فراز تارک نه چرخ و هفت اختر کنید  
(همان: ۱۸۱)

تا عیار عشق عیاران پدید آرند باز زرگران نه فلک در مرد پالایی شدند  
(همان: ۱۵۱)

خاک و باد و آب و آذر چار پاره نعل‌ساز تا چنان چون هفت کشور نه فلک را بسپری

(همان: ۶۵۷)

ناپاکی سد راه سالک آسمان در رسیدن به آسمان‌ها سنایی معتقد است که با آلوده شدن به گناهان امکان عروج به آسمان برای سالک طریقت وجود ندارد:

چون بدین هفت آسمان پویند با تردامنی چون کند نقش سلیمان دیو بر روی ازار

(همان: ۲۲۷)

ادعا و ناپاکی عامل سقوط سالک و مانع رسیدن او به کمال سنایی می‌گوید به صرف ادعا نمی‌شود در آسمان‌ها گام نهاد:

ای به دعوی بر شده بر آسمان هفتمین وزره معنی بمانده تا به حلق اندر زمین

آنکه را همت ز اجزای زمین بر نگذرد چون سخن گوید ز کل آسمان هفتمین

(همان: ۵۵۵)

درباره انسان و اصل و کامل گوید:

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آیی چو کیوان در زمان خود را به هفتم آسمان بینی

(همان: ۷۰۵)

از در دولت سبک بر بام هفتم رو که چرخ با چنین نه پایه بهر نردبانی آمدست

(همان: ۸۷)

حضرت عیسی (ع) را بر اساس آنکه پیامبر الهی بوده است و به امر خداوند بر آسمان عروج کرد و در فلک چهارم اقامت گزید، مظهر انسان کامل و عارف واصل قلمداد می‌کند:

از حاجبی درت عیسی پاک چون شمس به چارم فلک رسیده

(همان: ۵۸۹)

بر فلک چارمین عیسی موقوف را وقت خروج آمده است منتظر رأی تست

(همان: ۸۱۰)

مفسران پیرامون سرنوشت حضرت عیسی (ع) روایات مختلفی بیان داشته‌اند (رک:

- تو تا از ذوق آب و نان رکاب اینجا گران داری      بی عیسی کجا یابی برون از هفت و چار ارکان  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۳۰)
- ای سنایی گرت قصد آسمان چارمست      همچو عیسی پیش دشمن یک زمان بردار باش  
(همان: ۷۶۱)
- چو عیسی را مدد بسیار شد زود      ببرد ایزد ورا در چرخ رابع  
(همان: ۱۰۷۶)
- فلک شد زمین و زمین را پس آنگه      چو عیسی که او ساکن آسمان شد  
(همان: ۱۳۸)
- بزیر آران جان خران را چو عیسی      که تا همچو عیسی شوی آسمانی  
(همان: ۶۷۶)

## ۴-۲. قبض و بسط

از جمله اصطلاحات عرفانی که سنایی با استناد به اجرام آسمانی از آنان مضمون ساخته است، اصطلاح قبض و بسط است. در احوال این دو اصطلاح آمده است، سالک از طریق حقیقت چون از مقام محبت عام بگذرد و به اوایل محبت خاص رسد، داخل زمره اصحاب قلوب و ارباب احوال شود و حال قبض و بسط بر دل او فرو آمدن گیرد (رک: کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۹) و در تعریف این دو آمده است: «قبض عبارت بود از قبض قلوب اندر حالت حجاب و بسط عبارت است از بسط قلوب اندر حالت کشف و این هر دو از حقست بی تکلف بنده» (رک: هجویری، ۱۳۷۶: ۴۸۹).

سنایی گوید:

در قبض و بسط لطف سیاست به راه دین      چون مرکز محیط و هوای اثیر به بود  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۷۷)

## ۵-۲. عشق

سنایی معتقد است که عشق کامل باعث می‌شود تا انسان به اوج برسد و همه در خدمت او باشند:

تا عیار عشق عیاران پدید آرند باز      زرگران نه فلک در مرد پالایی شدند

(همان: ۱۵۱)

هفت گردون مختصر باشد به پیش مرد عشق شاید ار دامن ز کون مختصر برتر کشیم

(همان: ۹۵۶)

من شناسم مر تو را کز هفتمین چرخ آدمم بچه عشق تو را پرورده بر دوش و کنار

(همان: ۸۸۶)

## ۲-۶. عرش الهی

«منطقه فلک الافلاک را فلک مستقیم گویند و به زبان شرعی عرش مجید نامند» (تهانوی، ۱۹۸۴: ۱۱۳۵). «دانشمندان از فلکی با عنوان ملک اعظم یا فلک الافلاک یا فلک اطلس یا فلک‌المحیط یا فلک‌المستقیم یاد کرده‌اند که با حرکتی ذاتی فلک‌های هشت‌گانه را از مشرق به مغرب به حرکت در می‌آورد» (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۱۷۴).

سنایی آورده است:

شد فرش پای قدر تو گردون مستقیم شد غرق بحر دست تو کشتی انتظار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۳۲)

از ضمیرت دیده‌ام آن کنگر طاقی که هم آفرینش را مکان در بی مکانی آمده‌است  
از در دولت سبک بر بام هفتم رو که چرخ با چنین نه پایه بهر نردبانی آمده است

(همان: ۸۷)

## ۲-۷. بیداری شبانه

سنایی معتقد است که برای رسیدن به کمال باید شب زنده داری کرد و از همه فرصت‌ها بهره جست. در باور او علت کمال افلاک و قرب آنان به عرش الهی شب زنده‌داری آنان است.

ای که می قدر فلک جویی و نور آفتاب یکشبه بیداری چون چرخ و چون انجم بیار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۱۶)

### ۳. نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت که شاعران در روزگار گذشته در حوزه‌های مختلف علوم استاد مسلم بودند و کوشیدند تا این دانش‌ها را در خدمت تبیین افکار و اندیشه‌های خود قرار دهند. سنایی نیز به‌عنوان یکی از شاعران بزرگ شعر و ادب فارسی در شمار عرفای شناخته شده است که تسلط خود را در حوزه‌های مختلف علوم در آثارش از جمله دیوان نشان داده است. در جای‌جای دیوان اشعار او می‌توان رد پای دانش نجوم را مشاهده کرد. او که عارفی شاعر و شاعری عارف است، در بیان اندیشه‌های عرفانی از اصطلاحات نجوم قدیم بهره جسته و از آن غافل نبوده است و سعی کرده است تا از این دانش در تبیین اندیشه‌های عرفانی سود جوید.

فهم بخشی از ابیات او مستلزم دانستن این دانش و ارتباط آن با مفاهیم عرفانی است. سنایی در توصیف بارگاه آسمان معتقد است که سالکان طریق عرفان باید از بند دنیا رهایی یابند و همت خود را برای درک خالق آسمان‌ها مصروف کنند و با او یکی شوند. آسمان و هرچه در آن است، از مظاهر عظمت خداوند تبارک و تعالی است و بر سالکان نو طریق عرفان است که با شناخت مظاهر آسمانی و با پالایش روح و روان خود به ملکوت آسمان‌ها عروج کنند.

### کتاب‌شناسی

۱. قرآن مجید.
۲. اخوان الصفا (۱۴۰۵ ق)، *رسائل*، قم، مرکز نشر اعلام اسلامی.
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، *شرح و تأویل داستان های رمزی سهروردی*، تهران، چاپ دوم انتشارات سخن، چاپ دوم.
۴. تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۸۴ م)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، استانبول، دار قهرمان للنشر و التواریخ.
۵. جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۵۵)، *ذخیره خوارزمشاهی، به اهتمام سعید سیرجانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. دگانی، مایر (۱۳۹۰)، *نجوم به زبان ساده*، ترجمه محمد رضا خواجه پور، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی، چاپ پنجم.
۷. سجادی، سید جعفر (۱۳۴۱)، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۸. سنایی، ابومجد (۱۳۸۵)، *دیوان اشعار*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، چاپ پنجم.
۹. کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۸۹)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال الدین همایی، انتشارات زوار، چاپ اول.
۱۰. کبری، شیخ نجم الدین (۱۳۹۰)، *آداب الصوفیه و السایر الحایر*، به اهتمام مسعود قاسمی، تهران، انتشارات طهوری، چاپ اول.
۱۱. .... (۱۳۸۸)، *نسیم جمال و دیباچه جلال*، تصحیح فریش مایر، ترجمه و توضیح قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری، چاپ اول.
۱۲. لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۳۷)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، با مقدمه کیوان سمیعی، تهران، انتشارات محمودی.
۱۳. ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، *ثری تا ثریا*، کرج، انتشارات جام گل، چاپ دوم.
۱۴. (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
۱۵. (۱۳۷۹)، *سیمای شیر یزدان در حدیقه الحقیقه*، کرج، ناشر جام گل.

۱۶. مصاحب، غلامحسین و همکاران (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف اسلامی*.
۱۷. مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، بیجا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات پژوهشی، چاپ چهارم.
۱۸. معین، محمد (۱۳۸۴)، *تحلیل هفت پیکر نظامی*، تهران، نشر معین، چاپ اول.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، *کلیات غزلیات شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، از دکتر اردوان بیاتی، انتشارات دوستان، چاپ سوم.
۲۰. ناصر خسرو (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
۲۱. ورجاوند، پرویز (۱۳۶۶)، *کاوش رصدخانه مراغه*، تهران، امیرکبیر.
- هجویری، ابولحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴)، *کشف‌المحجوب تصحیح ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری*، انتشارات طهوری، چاپ پنجم.

#### مقاله‌ها

۱. شهنوازی، بهناز (۱۳۹۸)، «*عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*» دوره ۱۶، شماره ۶۱، صص ۱۰۳-۱۲۴.
۲. صرفی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «*پژوهش‌های ادب عرفانی*»، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۲۴.